



## سابقه تمدن جدید در ایران: آبله کوبی در ایران

ادبیات و زبانها :: یادگار :: آبان و آذر ۱۳۹۶ - شماره ۳۳  
از ۶۸ تا ۷۲

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/228378>

دانلود شده توسط : حسین حق پناه

تاریخ دانلود : 03/07/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مقالات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## آبله کوبی

امر آبله کوبی چنانکه پاره‌ای شواهد و قراین میرساند از مدتها قبل از آنکه طریقه تلقیح علمی آن بتوسط جنرال انگلیسی معمول شود در ممالک اسلامی شرقی یعنی ایران و عثمانی بشکل تلقیح مقداری از بشور شخص آبله گرفته بشخص سالم رواج داشته چنانکه هنوز هم در پاره‌ای از دهات این طریقه عامیانه ناسالم معمول است .

بعد از آنکه جنر در سال ۱۷۹۶ میلادی (۱۲۱۰-۱۲۱۱ هجری) طریقه تلقیح علمی را یافت سراسر ممالک غرب کشف او را پسندیدند و بکار بردند و بوسیله قبول طریقه او جان اطفال خود را از بابت مرض آبله که هر سال در معرض خطری عظیم بود ایمن و مصون داشتند لیکن در مشرق زمین طریقه جنر مورد توجه قرار نگرفت و جهل و جمود عامه تا مدتی مانع شیوع و قبول آن بود . تاریخ اجمالی ورود طریقه جنر در ایران و عراق عرب بشرح ذیل است : در زمستان سال ۱۲۲۸ اطبای سفارت انگلیس در طهران مصمم شدند که طریقه جدید تلقیح را در ایران معمول دارند و در مرحله اول هم توفیق بزرگی نصیب ایشان گردید ولی کمی بعد بعلمت مخالفت اطبای ایرانی و عدم مساعدت اولیای امور عملیات آنان تقریباً خنثی شد. اطبای انگلیسی که ماده آبله گاوی از استانبول با خود آورده بودند با کمال موفقیت در طهران بکار تلقیح شروع کردند و در ابتدا چنان پیشرفتی داشتند که در عرض يك ماه قریب بسیصد طفل را آبله کوبیدند . خانه های این اطبا پیوسته پر از زنانی بود که اطفال خود را برای آبله کوبی می آوردند و امید آن میرفت که این رحمت بزودی سراسر ایران را فرا گیرد لیکن دولت از پیشرفت این کار غفله جلوگیری نمود باین شکل که چند تن

از فراشان شاهی را بدر سفارت انگلیس فرستاد تا بظاهر جزء جلال وزیر مختار باشند ولی مأموریت حقیقی ایشان آن بود که از هرزنی که برای آبله کوبی طفل خود بآنجا می آمد جلوگیری کنند و بهانه آن جماعت در این جلوگیری آن بود که اگر مردم احتیاجی بآبله کوبی اطفال خود داشتند پدران اطفال را برای این کار می آوردند نه مادران و بر اثر همین کیفیت شتابی که در اول کار مردم برای آبله کوبی داشتند تخفیف یافت غافل از آنکه پدران نصف علاقه ای را که مادران بفرزندان خود دارند ندارند. با وجود تلفات عظیمه ای که هر سال از آبله در ایران مشاهده میشود و چاره مردم هم منحصر بهمان معالجات قدیمی است که انتشار مرض را بیشتر میکند تا علاج آن باز مردم از قبول این روش جدید معالجه که نجات اطفال ایشان در آن است استنکاف میورزند. و طریقه خود را بر آن ترجیح می نهند.

در سال ۱۲۳۴ هجری محمد علی میرزا دولت شاه (تولدش در شب هفتم ربیع الثانی ۱۲۰۳ و وفاتش در شب ۲۶ صفر ۱۲۳۷) والی کرمانشاه یکی از ارامنه مقیم بغداد را که چندین زبان میدانست و بیسیاری از مبادی علوم جدیده آشنا بود برای خدمت مترجمی بکرمانشاه آورد. این شخص اوانس مرادیان نام داشت و اصلاً از مردم استانبول بوده سابقاً در بغداد بشغل تجارت سر میکرد و در اواخر کار در قونسولخانه فرانسه و بغداد سمت میرجمی اختیار کرده بود.

اوانس مرادیان که پس از اتصال بخدمت دولت شاه باخذ نشان شیر و خورشید از درجه دوم از طرف پادشاه ایران نایل آمد تا آخر عمر دولت شاه یعنی تا صفر ۱۲۳۷ در خدمت آن شاهزاده بود سپس کرمانشاه را ترک گفته بعد از مدتی سفر در بلاد مختلفه ایران بجلفای اصفهان آمد و در آنجا بود تا آنکه همانجا بسال ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۴۷-۱۲۴۸) وفات یافت.

شیوع طریقه تلقیح علمی جنر. در بغداد و کرمانشاه بدست همین اوانس مرادیان

سورت گرفته است چه مرادبان مزبور که خود در استانبول باین طریق آشنا شده و در بغداد با اطباء اروپائی قونسولخانه های انگلیسی و فرانسه سر و کار داشته و زنی نیز دختر اوتری<sup>۱</sup> طیب فرانسوی بوده کاملاً بگوید و آثار نیک این طریق پی برده و برای خدمت بانسانیت با آشنا ساختن مردم بآن عشق مفرطی ظاهر میگردد اما از بدبختی عناد و مقاومت جاهلانۀ مردم خار راه او بوده و پیوسته برای او تولید مشکل و خطر میگردد چنانکه در قدم اوّل که او در بغداد باین کار دست زد مردم بتخطئه و تقیح او پرداختند و گفتند که چون تلقیح یک نوع مبارزه باخواست خداوند و تقدیر الهی است هیچ مسلمان مؤمن باین اصول نباید زیر بار قبول آن برود .

در سال ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ قمری) او انس مرادبان بالأخره بمساعدت و همفکری مفتی کبیر بغداد پیشرفت عظیمی در راه مقصود خود نایل آمد باین معنی که ابتدا خود پسر خویش را در حضور جمع کثیری از مردم آبله کوفت سپس مفتی کبیر فرزندان و نوادگان خود را برای این کار تحت اختیار مرادبان گذاشت و چون مردم کم کم از صلابت سابق خود کاستند مرادبان طریقه جدید را در موصل و بلاد دیگر عراق عرب و الجزیره نیز معمول ساخت .

بعد از اتصال مرادبان بخدمت محمد علی میرزا دولت شاه چنانکه گفتیم این مرد بهمین کار در کرمانشاه دست زد و از آن جمله بیست و پنج شاهزاده از زن و مرد از خاندان دولت شاه را تلقیح نمود و پس از آنکه از کرمانشاه بیلاذ دیگر ایران رفت عین همین عمل را در همدان و طهران و کاشان و اصفهان و جلفا معمول داشت و همه وقت صورتی از تلقیح شدگان را بخواهش دکتر کلنیل<sup>۲</sup> طیب سفارت انگلیس در طهران پیش او میفرستاد .

Dr. Me. Neil-۲ Outrey -۱

۳- شرح تاریخ انتشار تلقیح علمی توسط او انس مرادبان منقول از مقاله ای است بقلم (دیرنر حیس صافیان) که آنرا بر روی در مجله لفة العربیه - بغداد (سال هفتم ص ۲۰۹-۲۰۷ سال ۱۹۲۹ میلادی) نوشته و قسمت فوق خلاصه متن آن است .

اگرچه بشرحی که دیدیم امر آبله کوبی علمی در ایران بتوسط اوانس مرادیان در فاصله سالهای ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۸ که شخص مذکور در ایران مقیم بود و حیات داشت داخل و تا حدی بین خواص مردم مقبول افتاد لیکن برای تعمیم آن قدرتی فوق قدرت امثال شخص مرادیان لازم بود تا بر مقاومت بیخبرانه عامه غالب آید تا اگر از راه ترغیب و تفهیم ممکن نشود بوسیله اجبار و جریمه ایشان را باین عمل که سلامت و صلاح خود مردم در آن است وادارد و این کار بود که امیر کبیر کرد.

امیر در اوایل سال ۱۲۶۷ عده ای از اطبای پای تخت را بر آن داشت که جمعی را تعلیم آبله کوبی دهند تا پس از آموختن این فن ایشانرا برای آبله کوبی عمومی بجمع نقاط ایران روانه دارد.

در روزنامه وقایع اتفاقیه شماره سوم بتاریخ جمعه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷ چنین آمده: در ممالک مجروره ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض میشود و اکثری را هلاک میکند یا کور و معیوب میشوند چنانکه بسیار دیده شده و حالا میشود اشخاصی که در کودکی این آبله را بیرون نیاورده اند در بزرگی بیرون می آورند و بهلاکت میرسند خصوص اهل دارالمرز که در همین دارالخلافه ملاحظه میشود که از قشون قراول آنها در سن پنجاه سالگی آبله بیرون آورده و بعضی هلاک میشوند و اطباء چاره این ناخوشی را باین طور یافته اند که در طفولیت از گاو آبله بر میدارند و بطفل میکوبند و آن طفل چند دانه آبله بیرون می آورد و بی زحمت خوب میشود اولیای دولت علیه کسان برای یاد گرفتن این شریف گماشته اند که بعد از آموختن بجمع ممالک مجروره مأمور نمایند که در هر ولایتی جمیع اطفال خود را مردم بیاورند و آبله شان را بکوبند و از تشویش و هلاکت و عیب آسوده گردند.

امیر کبیر امر داد که در خود طهران نیز باین کار اقدام شود ولی مردم ابتدا از قبول این امر وحشت داشتند چنانکه در عرض بیست و هشت روز از ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۷ فقط ۳۳۰ نفر زیر بار آبله کوبی رفتند.

مأمورینی که برای آبله کوبی شهرها میرفتند حسب الامر ابتدا بمردم اطلاع میدادند که برای این کار آمده اند و محاسن و مزایای آنرا بایشان گوشزد می نمودند ولی در همه جا عامه از عمل آبله کوبی وحشت داشته و بآسانی زیر بار آن نمیرفته اند. در روزنامه وقایع اتفاقیه در جزء اخبار یزد چنین آمده: «میرزا حسن مأمور آبله کوبی اطفال آنجا بود، بعد از ورودش مردم را اخبار کرده است، آنها نیز مانند اهل بعضی شهرهای دیگر که در روزنامه های سابق نوشته شده در اول از این معنی زیاد وحشت داشته اند، نواب میرزا محمد صادق یزدی که اطفال خود را داده است آبله کوبیده اند بعد از آن سایر مردم نیز مطمئن شده اطفال خود را می آورند و آبله میکوبند زود خوب میشود» باز در شماره ۱۹ وقایع اتفاقیه (۲۶ شعبان ۱۲۶۷) چنین آمده:

«کربلائی نورمحمد آبله کوب مازندران متجاوز از سیصد چهارصد نفر را آبله کوبیده است و چون خوب شده اند مردم راغب شده اند و نیز میرزا ابوالقاسم آبله کوب گیلان خوب کار کرده است.»

○ از حکایات منسوب بامیراست که: «روزی پاره دوزی را که طفلش بآبله مرده بود آوردند باو فرمود ما که آبله کوب مجانی فرستاده ایم گفت ندانستم فرمود پنج تومان جرم دهد گفت ندارم دست درجیب کرد پول باو داد و فرمود بصندوق جریمه بده حکم بر نمیگردد، چنان کرد، چند دقیقه دیگر بقالی را آوردند که طفلش مرده بود باو نیز همین مقوله و همان معامله شد پس از رفتن آن دو فقیر امیرمانند زن جوان مرده زارزار گریست، در آن حال میرزا آقاخان رسید سبب گریه پرسید فرمود خبر مرگ دو اولاد مرا آورده اند، میرزا آقاخان متوحش شد که میرزا احمدخان پسر امیر مرده ملازمان باو گفتند دو کودک شیرخوار پاره دوزو بقالی از آبله مرده میرزا آقاخان جسورانه گفت این گریه برای دوشیرخوار بقال و چقال است، آن شیرمرد فرمود تمام ایرانی ها اولاد حقیقی منند و من میخواهم نسل ایرانی چندان شود که زمین را فرا گیرد چرا باید جاهل باشند که بائر نکوبیدن آبله بمیرند».